چگونه سرمایه اجتماعی جهان اسلام معادلات منطقه را بازتعریف کرد؟



در تحلیل تحولات غرب آسیا، معمولاً معادلات منطقه بر پایه مؤلفه‌هایی مانند توان نظامی، ائتلاف‌های سیاسی، رقابت‌های امنیتی و موازنه قدرت تفسیر می‌شود؛ اما تشییع باشکوه رهبر شهید در نجف و کربلا نشان داد که در کنار این متغیرهای سخت، عامل دیگری نیز در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای نقش‌آفرین است؛ سرمایه اجتماعی فراملی جهان اسلام. استقبال میلیونی مردم عراق از این آیین، صرفاً یک رخداد عاطفی یا مذهبی نبود، بلکه آشکار ساخت که پیوندهای دینی، تاریخی و فرهنگی میان ملت‌های مسلمان همچنان ظرفیت اثرگذاری بر معادلات منطقه را دارند.

اهمیت این مراسم را نباید تنها در گستردگی جمعیت یا شکوه آیین تشییع جست‌وجو کرد. آنچه این رخداد را به یک پدیده راهبردی تبدیل کرد، تبدیل سرمایه نمادین یک رهبر به سرمایه اجتماعی مشترک میان ملت‌ها بود. هنگامی که میلیون‌ها نفر فارغ از مرزبندی‌های سیاسی در نجف و کربلا در یک کنش جمعی مشارکت می‌کنند، در واقع نوعی اعتماد اجتماعی فراملی شکل می‌گیرد که آثار آن از سطح احساسات عمومی فراتر می‌رود و به حوزه امنیت، سیاست و همکاری‌های منطقه‌ای وارد می‌شود.

این سرمایه اجتماعی، محصول یک روز یا یک مراسم نیست. دهه‌ها تعامل میان حوزه‌های علمیه، فرهنگ زیارت، تجربه مشترک مقابله با افراط‌گرایی، ارتباطات مردمی و مناسک فراگیر اسلامی، بستری را فراهم کرده است که در بزنگاه‌های تاریخی خود را در قالب حضور گسترده ملت‌ها نشان می‌دهد. از این منظر، تشییع نجف و کربلا نه آغاز یک همبستگی، بلکه آشکار شدن ظرفیت اجتماعی انباشته‌ای بود که طی سالیان متمادی شکل گرفته است.

از منظر ژئوپلیتیک اجتماعی، مهم‌ترین پیام این رخداد آن است که معادلات منطقه دیگر تنها با ابزارهای سخت قابل تحلیل نیست. هر اندازه سرمایه اجتماعی میان ملت‌های مسلمان افزایش یابد، هزینه اجرای پروژه‌های مبتنی بر شکاف‌های مذهبی، قومی و هویتی نیز افزایش پیدا می‌کند. سرمایه اجتماعی، برخلاف ائتلاف‌های مقطعی سیاسی، بر اعتماد عمومی، حافظه تاریخی و هویت مشترک استوار است و به همین دلیل از پایداری بیشتری برخوردار است. چنین ظرفیتی می‌تواند زمینه همکاری‌های گسترده‌تر میان ملت‌های منطقه را فراهم کرده و امکان موفقیت سیاست‌های واگرایانه را کاهش دهد.

از سوی دیگر، برگزاری این مراسم در نجف و کربلا، جایگاه این دو شهر را صرفاً به عنوان مراکز زیارتی بازنمایی نکرد، بلکه نقش آنان را به عنوان کانون‌های تولید همبستگی در جهان اسلام برجسته ساخت. این دو شهر در این رخداد نشان دادند که هنوز توانایی ایجاد پیوند میان ملت‌ها و تبدیل سرمایه معنوی به سرمایه اجتماعی را دارند؛ ظرفیتی که می‌تواند در کاهش تنش‌های درون‌اسلامی و تقویت گفت‌وگو و همگرایی میان مسلمانان نیز نقش‌آفرین باشد.

در این میان، نکته‌ای که کمتر مورد توجه قرار گرفته، تغییر ماهیت مفهوم «عمق راهبردی» است. اگر در گذشته این مفهوم عمدتاً با شاخص‌های نظامی و امنیتی سنجیده می‌شد، تشییع نجف و کربلا نشان داد که عمق راهبردی بدون پشتوانه اجتماعی و فرهنگی پایدار نخواهد بود. حضور میلیونی مردم، در حقیقت از وجود شبکه‌ای گسترده از اعتماد، هویت مشترک و سرمایه اجتماعی حکایت داشت که فراتر از مرزهای سیاسی عمل می‌کند و به همین دلیل در محاسبات راهبردی منطقه نیز تأثیرگذار است.

از این منظر، تشییع نجف و کربلا تنها یک آیین سوگواری نبود؛ بلکه صحنه ظهور متغیری بود که در بسیاری از تحلیل‌های سیاسی کمتر دیده می‌شود. این مراسم نشان داد که سرمایه اجتماعی جهان اسلام، هنگامی که بر پایه مرجعیت دینی، حافظه تاریخی و مشارکت مردمی شکل گیرد، می‌تواند به عاملی مؤثر در بازتعریف معادلات منطقه تبدیل شود. شاید مهم‌ترین پیام این رخداد نیز همین باشد که آینده غرب آسیا تنها با موازنه قدرت نظامی تعیین نخواهد شد؛ بلکه ملت‌هایی که قادر به تولید و حفظ سرمایه

اجتماعی مشترک باشند، نقش تعیین‌کننده‌تری در شکل‌دهی به نظم آینده منطقه خواهند داشت.

امید علی پور

سردبیر سایت های مجمع جهانی تقریب مذاهب